
بررسی روش فقه الحدیثی شیخ صدوق در چینش هندسی روایات ثقلین

علی احمد ناصح*
زهرا معارف**
محمدتقی دیاری بیدگلی***

◀ چکیده:

از رساترین وصایای پیامبر ﷺ حدیث صحیح ثقلین است که با عبارت «کتاب الله و عترتی، اهل بیتی» بیان شده است. این روایت که عمداً یا سهواً با عبارت «کتاب الله و سنتی یا سنة نبیه» در منابع معدودی از اهل سنت آمده و عدم صحت آن از سوی بزرگان ایشان مطرح گردیده، در اثر حدیثی شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه نیز نقل شده است. از آنجا که صدوق حدیث‌شناس و آگاه به رجال است، نقل این روایت از سوی ایشان سؤال‌برانگیز بوده و نویسنده را بر آن داشت تا علت، مورد بررسی قرار گیرد. با بررسی اسناد و محتوای این روایات، پذیرش آن غیرممکن و با بررسی آثار صدوق، علل نقل این روایت واضح و به یکی از سبک‌های وی در فهم حدیث دست یافتیم، بدین صورت که صدوق با گزینش متناسب روایات و عنایت در ساختار هندسی آن، در فهم و دستیابی به معنای مقصود روایات، مجدانه کوشیده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** شیخ صدوق، فقه الحدیث، چینش روایات، حدیث ثقلین، کتاب الله و سنتی، اخبار متقله، تقریب مذاهب.

* دانشیار دانشگاه قم / aliahmadnaseh@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم / z.maaref110@yahoo.com

*** استاد دانشگاه قم / mt_diari@yahoo.com

مقدمه

حدیث ثقلین که اهمیت و همراهی دو ثقل (کتاب الله و عترت پیامبر ﷺ) را یادآور می‌شود تا مبادا دوری از هر کدام موجب ضلالت و گمراهی گردد، به‌رغم اختلاف در برخی عبارات آن، صحتش از سوی همگان پذیرفته و مکرر در منابع فریقین نقل شده است. حال در معدود روایاتی از منابع اهل سنت، عترت و اهل بیت حذف و واژه «ستّی» جایگزین آن شده است که در این باره تحقیقات وسیعی صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان به حدیث *الثقلین* به روایت مرحوم و شنوی قمی اشاره کرد که با اشاره آیت‌الله بروجردی آغاز و در نهایت به اندیشه تقریبی انجامید و موجب ترفیع دیدگاه اهل سنت نسبت به شیعه گردید.

از دیگر آثار برجسته در این راستا، رساله *فی حدیث الثقلین* نوشته آیت‌الله میلانی است که با بررسی واژگان، راویان و دلالت‌های این حدیث، گام مؤثری در این راستا برداشته است. تألیف صدها کتاب و مقاله نشان از اهمیت این مطلب دارد.

آنچه این تحقیق را حائز اهمیت و متفاوت از سایر نوشته‌ها می‌کند، بررسی روایت ثقلین با عبارت «کتاب الله و ستّی» در اثر حدیثی شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام النعمه* است که تنها منبع شیعی است که این روایت را در خود گنجانده است. با بررسی این روایت در کتاب نام‌برده و دیگر آثار صدوق از جمله *معانی الاخبار*، روش فقه الحدیثی خاصی از وی ارائه می‌گردد که تا کنون به‌عنوان یک روش فقه الحدیثی مطرح نشده است. این نوشتار بر آن است روایت مذکور را در منابع اهل سنت به اجمال بررسی نموده، صحت یا عدم صحت آن را گزارش و سپس علت نقل آن را توسط صدوق مطرح و یکی از روش‌های فقه الحدیثی ایشان را که مبنی بر چینش روایات است، ارائه کند.

۱. بررسی منابع عامه

پس از بررسی منابع اهل سنت، حدیث ثقلین با عبارت «کتاب الله و ستّی یا سنة نبیه»، در منابع ذیل مشاهده شد که نقل روایات بر اساس ترتیب تاریخی بدین منوال است:

۱-۱. *الموطأ*: «و حدثني عن مالك، أنه بلغه أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: تركت فيكم أمرين لن تضلوا ما مسكتم بهما: كتاب الله و سنة نبیه» (مالک، ۱۴۰۶ق، ج ۲،

۲-۱. السیرة النبویه: قال ابن اسحاق: «... و قد ترکت فیکم ما إن اعتصمتم به فلن تضلوا أبدا، أما بینا، کتاب الله و سنة نبیه.» (حمیری، ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۱۰۲۲-۱۰۲۳)

۳-۱. الغیلائیات: «حدثنا ابو قبیصة محمد بن عبدالرحمن بن عمارة بن القعقاع بن بشرمة الضبی، ثنا داود بن عمرو ثنا صالح بن موسى الطلحی عن عبدالعزیز بن رفیع عن ابي صالح عن ابي هريره قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: خلفت فیکم شیئین لن تضلوا بعدهما کتاب الله و سنتی و لن یتفرقا...» (شافعی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۱۰)

۴-۱. سنن الدارقطنی: «حدثنا أبو بكر الشافعی، نا أبو قبیصة محمد بن عبدالرحمن بن عمارة بن القعقاع، نا داود بن عمرو، نا صالح بن موسى، عن عبدالعزیز بن رفیع، عن ابي صالح، عن ابي هريره قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: خلفت فیکم شیئین لن تضلوا بعدهما: کتاب الله و سنتی، و لن یتفرقا...» (دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ح ۴۵۵۹)

۵-۱. المستدرک: الف. «حدثنا أبو بكر احمد بن اسحاق الفقیه، انبا العباس بن الفضل الاسقاطی، ثنا اسماعیل بن ابی اویس. و اخبرنی اسماعیل بن محمد بن الفضل الشعرانی، ثنا جدی، ثنا ابن ابی اویس، حدثنی ابی، عن ثور بن زید الدیلی، عن عكرمة، عن ابن عباس: «... انی قد ترکت فیکم ما ان اعتصمتم به فلن تضلوا ابدا کتاب الله و سنة نبیه...»

ب. «اخبرنا أبو بكر بن اسحاق الفقیه، انبا محمد بن عیسی بن السكن الواسطی، ثنا داود بن عمرو الضبی، ثنا صالح بن موسى الطلحی، عن عبد العزيز بن رفیع، عن ابی صالح، عن ابی هریره رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: (انی قد ترکت فیکم شیئین لن تضلوا بعدهما: کتاب الله و سنتی و لن یتفرقا...» (حاكم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۹۳)

۶-۱. السنن الکبری: الف. «(أخبرنا) أبو عبدالله الحافظ أخبرنی إسماعیل بن محمد بن الفضل الشعرانی ثنا جدی ثنا ابن ابی اویس ثنا ابي عن ثور بن زید الدیلی عن عكرمة عن ابن عباس رضی الله عنهما ان رسول الله ﷺ... انی قد ترکت فیکم ما ان اعتصمتم به فلن تضلوا ابدا کتاب الله و سنة نبیه.»

ب. «(أخبرنا) أبو الحسن بن بشران العدل ببغداد أنبا أبو أحمد حمزة بن محمد بن

العباس ثنا عبدالکرم بن الهیثم أنبا العباس بن الهیثم ثنا صالح بن موسى الطلحی عن عبدالعزیز بن رفیع عن أبي صالح عن أبي هريره رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (إني قد خلقت فيكم... أو عملتم بهما كتاب الله و سنتي و لن تفرقا حتى...)» (بيهقي، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۱۴)

۱-۷. التمهيد: الف. «حدثنا عبدالرحمن بن مروان قال حدثنا أحمد بن سليمان البغدادي قال حدثنا البغوي قال حدثنا داود بن عمرو الضبي قال حدثنا صالح بن موسى الطلحی قال حدثنا عبدالعزیز بن رفیع عن أبي صالح عن أبي هريره قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (إني قد خلقت فيكم اثنتين لن تضلوا بعدهما أبدا كتاب الله و سنتي).»

ب. «حدثنا عبدالرحمن بن يحيى قال حدثنا أحمد بن سعيد قال حدثنا محمد بن إبراهيم الديبلي قال حدثنا علي بن زيد الفرائضي قال حدثنا الحنيني عن كثير بن عبدالله بن عمرو بن عوف عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (... ما تمسكتم بهما كتاب الله و سنة نبيه...)» (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ج ۲۴، ص ۳۳۱)

۱-۸. الاماع: «و قال عليه السلام فيما أخبرنا به القاضي أبو علي الحسين بن محمد - رحمه الله - قراءة مني عليه، قال: أخبرنا الشيخ إمام أبو الفضل أحمد بن أحمد الأصبهاني، قال: أخبرنا أبو نعيم أحمد بن عبدالله الحافظ، قال: أخبرنا عبدالله بن محمد بن جعفر، أخبرنا بنان بن احمد القطان، أخبرنا عبدالله بن عمر بن أبان، أخبرنا شعيب بن إبراهيم، أخبرنا سيف بن عمر، عن أبان بن إسحاق الأسدي، عن الصباح بن محمد، عن أبي حازم، عن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم: (... إني قد تركت فيكم الثقلين كتاب الله و سنتي فلا تفسدوه...)» (قاضي عياض، ۱۳۸۹ق، ص ۹۸)

۹-۱. كنز العمال:

- «خَلَفْتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضَلُّوا بِهِمَا ، كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي وَ ...» (أبو بكر الشافعي في الغيلانيات عن أبي هريرة) ح ۸۷۵
- «تركت فيكم شئين لن تضلوا بعدهما ، كتاب الله و سنتي، و لن يتفرقا حتى يردا على الحوض». (ك عن أبي هريرة) ح ۸۷۶

– «إن الشيطان قد يئس أن يعبد بارضكم... كتاب الله و سنة نبیکم...» (ک عن ابن عباس) ح ۹۴۱

– «... فلن تذلوا أبد، كتاب الله و سنة نبیه.» (ق عن ابن عباس) ح ۹۵۴
كتاب الله و سنتی، لن يتفرقا حتى يردا علی الحوض. (أبو نصر السجزي فی اةبانة. و قال: غریب جداً – عن أبي هريرة) (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ح ۹۵۵، ص ۱۷۳ و ۱۸۵ و ۱۸۷)

۱-۱۰. الجامع الصغیر: (به نقل از ابی هریره)
الف. «خلفت فيکم شیئين لن تذلوا بعدهما: كتاب الله و سنتی، و لن ...» (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ح ۳۹۲۳)
ب. «ترکت فيکم شیئين لن تذلوا بعدهما: كتاب الله و سنتی، و لن ...» (همان، ح ۳۲۸۲)

شایان ذکر است که وجود این روایت در کتاب‌های دیگر اهل سنت، حاکی از مطلب جدیدی نیست و در واقع نقل همین روایت به صورت مکرر است؛ چنان‌که این گفته با بررسی روایات فوق قابل تأیید و تکرار مکررات در همین مطالب نیز مشهود است.

۲. دیدگاه برخی علمای عامه درباره روایت مذکور

در بررسی احادیث ثقلین با عبارت «كتاب الله و سنتی» یا «و سنة نبیه»، به ذکر نظریات برخی از بزرگان اهل سنت بسنده می‌کنیم که قابل تأمل است. حاکم نیشابوری در المستدرک، در ادامه حدیث مذکور می‌نویسد: «و ذکر الاعتصام بالسنة فی هذه الخطبه غریب.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۹۳) که کاربرد واژه غریب در صورتی است که روایت مطرود و مخالف مشهور باشد.

در همین کتاب، بعد از ذکر حدیث ثقلین با عبارت «كتاب الله و عترتی» عبارت «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین» به چشم می‌خورد. (همان، ص ۱۰۹)
ابومنذر سامی از علمای اهل سنت بیانی مشابه به گفته حاکم داشته، می‌نویسد: «و علیه فلا یصح من هذه الاحادیث فی الاعتصام بالسنة مع الكتاب حدیث نفسه و لا بغيره؛ و إن ذلك غریب كما ذكره الحاکم.» (مصری، بی تا، ص ۴۱) روایت کتاب الله و

ستنی، صحیح نیست و چنانکه حاکم گفته است غریب است.
در کنز العمال آمده است: «کتاب الله و سنتی لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض.» (ابو نصر السجزی فی الابانة و قال غریب جداً عن ابی هریره.) (المتقی الہندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ح ۹۵۵)

صنعانی در الموضوعات، یکی از احادیث جعلی را این حدیث می‌داند: «ذرونی ما ترکتم و انی ترکتم علی المحجة البيضاء النقیة لیلها کنهارها ان تمسکتُم بها لن تضلوا بعدی کتاب الله و عترتی و اتباع أصحابی و سنتی.» (صنعانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶)

۳. بررسی سندی روایت مذکور

حال برای وضوح بیشتر و صحت گفتار علمای اهل تسنن، پیرامون عدم صحت حدیث ثقلین با عبارت «کتاب الله و سنتی یا سنة نبیه»، مذاقه و بررسی سندی روایات مذکور رهنما خواهد بود.

ابتدا از قدیمی ترین کتاب اهل سنت، یعنی الموطأ آغاز می‌کنیم که عبارت «کتاب الله و سنة نبیه» ذیل حدیث شماره ۳ این کتاب، بدون سند مطرح گردیده و روایت مقطوع و مرسل است؛ زیرا وفات مالک در سال ۱۷۹ اتفاق افتاده و فاصله زیادی بین ایشان تا پیامبر ﷺ وجود دارد و واسطه میان مالک تا پیامبر ﷺ مشخص نیست. همچنین درباره اعتبار کتاب الموطأ به قلم علمای اهل تسنن مطالبی رقم زده شده که خواندنی است.

ابن عبدالبر در جامع بیان العلم می‌نویسد: لیث می‌گوید ۷۰ مورد از مطالب نقل شده از مالک را دیدم که مخالف سنت پیامبر ﷺ بود. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۱۴۸)
سیوطی نیز در تنویر الحوالک چنین می‌نویسد: پانصد و اندی مسند، سیصد حدیث مرسل و بیش از هفتاد حدیث را یافتیم که خود مالک عمل به آن را ترک کرده است. همچنین احادیث ضعیف در کتاب وی وجود دارد. (سیوطی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۸)
گفته حاجی خلیفه در کشف الظنون بدین منوال است: «الموطأ فی الحدیث الامام مالک بن انس... و هو کتاب قدیم مبارک قصد فیہ جمع الصحیح لکن انما جمع الصحیح عنده لا علی اصطلاح أهل الحدیث لأنه یری المراسیل و البلاغات صحیحة کذا فی النکت الوفیه.» (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۰۷) طبق این بیان، گرچه مالک

به عقیده خود احادیث صحیحه را جمع‌آوری کرده است ولی باید دانست که این احادیث طبق اصطلاح مشهور نیست؛ زیرا مالک مراسیل و بلاغات را نیز صحیح به شمار آورده است.

این روایت در سیره ابن هشام، که وفاتش ۳۹ سال بعد از مالک بن انس است، نیز بدون سند و به صورت مرسل نقل شده است و از نظر علمای اهل تسنن فاقد ارزش و اعتبار است. راوی این گفته ابن اسحاق است که مورد قدح و جرح رجال‌شناسان قرار گرفته و به تدلیس و قدری بودن و تشیع متهم است.

در دو سند واقع در المستدرک و السنن الکبری، اسماعیل بن ابی اویس و پسرش واقع شده‌اند که گفته‌های بزرگان و علمای اهل سنت درباره این پدر و پسر خواندنی است.

تهذیب الکمال: «قال معاوية بن صالح، عن يحيى: أبو اويس وابنه ضعيفان. و قال عبدالوهاب بن أبي عصمة، عن أحمد بن أبي يحيى، عن يحيى بن معين: ابن أبي اويس و أبوه يسرقان الحديث. و قال النسائي: ضعيف. و...» (المزى، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۲۷)
الجرح و التعديل: «أبو اويس يكتب حديثه و لا يحتج به. معاوية بن صالح الدمشقي، قال: سمعت يحيى بن معين، يقول: أبو اويس المدني ليس بثقة.» (رازي، ۱۳۷۲ق، ج ۵، ص ۹۲)

فتح الملك العلي: «و قال سلمة بن شبيب: سمعت اسماعيل بن أبي اويس يقول: ربما كنت أصنع الحديث لاهل المدينة اذا اختلفوا في شيء فيما بينهم.» (حسنی مغربی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۶)

در پنج سند ذکر شده نام صالح بن موسی الطلحی، قابل رؤیت است که لازم است اطلاعاتی راجع به این فرد در منابع اهل سنت بدانیم.

«قال ابن معين: ليس بشيء و قال ايضا صالح و اسحاق ابنا موسى ليسا بشيء و لا يكتب حديثهما.»

قال البخاری: منكر الحديث عن سهيل بن أبي صالح.

قال النسائي: لا يكتب حديثه ضعيف و قال في موضع آخر متروك الحديث.»

(عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۵۴)

در کتاب جامع فی الجرح و التعديل ذکر شده است: «قال البخاری: منکر الحدیث. و قال أبو حاتم: ضعيف الحدیث. و قال الترمذی: قد تكلم بعض أهل العلم فی الصلت بن دینار، و فی صالح بن موسی، من قبل حفظهما!!! و...» (ابوالمعاطی و همکاران، ۱۴۱۲ق، ص ۳۹۱)

شایان ذکر است همین عبارات در کتاب سیر أعلام النبلاء نیز مکتوب است. در میزان الاعتدال، راجع به داود بن عمرو الضبی البغدادی می خوانیم: «قال أبو زرعة و أبو حاتم: منکر الحدیث.» (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۱۶، ح ۲۶۳۶)

در دو سند ذکر شده در التمهید و تنویر الحوالمک، نام کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف دیده می شود، که اطلاعات درباره این فرد در منابع اهل سنت چنین است: الکامل فی ضعفاء الرجال، الجزء السابع، من اسمه کثیر (۱/۱۵۹۹)، ص ۱۸۷؛ (کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف المزنی، مدینی):

- «حدثنا يحيى بن زكريا... قال لي احمد بن حنبل: لا تحدث عن كثير بن عبدالله المزني شيئاً.

- حدثنا ابن أبي عصمة، ثنا أبو طالب احمد بن حميد سألت احمد بن حنبل، عن كثير بن عبدالله بن عمرو بن عوف، قال: منكر الحدیث ليس بشيء.»

همچنین در میزان الاعتدال (ج ۳، ص ۳۷۷) تحت این نام می خوانیم: «قال ابن معين: ليس بشيء. قال الشافعي و أبو داود، ركن من أركان الكذب و ضرب احمد على حديثه. و قال الدارقطني و غيره: متروك. و قال أبو حاتم: ليس بالمتين. و قال النسائي: ليس بثقة.» (برای مطالعه بیشتر نک: عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۳۷۷)

در سند موجود در اللماع به ترتیب از افرادی مانند شعیب بن ابراهیم، سیف بن عمر، أبان بن اسحاق الاسدی و الصباح بن محمد نام برده شده است که نوشته های ذیل درباره این افراد است.

در لسان المیزان، ذیل نام شعیب بن ابراهیم آمده است: «رواية كتب سيف عنه فيه جهالة انتهى. ذكره ابن عدی و قال: ليس بالمعروف و له أحاديث و أخبار و فيه بعض النكرة.» (عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۴۵)

فرد دیگر، سیف بن عمر البرجمی است. ابن حجر راجع به او می نویسد: «قال ابن

معین: ضعیف الحدیث و قال مرة فليس خير منه و قال أبو حاتم: متروك الحدیث يشبه حديثه حدیث الواقدي و قال أبو داود: ليس بشيء و قال النسائي و الدارقطني: ضعيف.» (همو، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۵۹)

در تهذيب التهذيب، ذیل نام أبان بن اسحاق الاسدي آمده است: «الأزدي فقال متروك الحدیث» (همان، ج ۱، ص ۸۰، ش ۱۶۵) و ذیل نام الصباح بن محمد چنین می خوانیم: «و كان ممن يروى الموضوعات عن الثقات و هو الذي روى عن مرة عن عبدالله عن النبي صلى الله عليه و سلم استحياوا من الله حق الحياء. و قال العقبلي في حديثه وهم و يرفع الموقوف.» (همان، ج ۴، ص ۳۵۹)

در کتاب میزان الاعتدال نیز بیان شده است: «قال ابن حبان: يروى الموضوعات.» (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۳۰۴)

گفتنی است در منابع اهل سنت، مطالب زیادی درباره جرح و ذم این افراد مکتوب است که بیان آن‌ها از حوصله بحث ما خارج است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، روایات یادشده به دلایل متعددی نمی‌تواند قابل پذیرش باشد؛ زیرا روایت واقع شده در الموطأ و سیره ابن هشام، مرسل و مقطوع است و ساخت سند برای این روایت در منابع دیگر، به گفته سیوطی به واسطه ابن عبدالبر صورت پذیرفته است. (سیوطی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۴۸) در ضمن، سند پنج روایت مشترکاً از صالح بن موسی از عبدالعزیز بن رفیع از ابی صالح و در نهایت به ابوهریره منتهی می‌گردد.

شایان است این روایت در هیچ‌یک از منابع معتبر اهل سنت - صحاح سته و مسند احمد بن حنبل - بیان نشده است. از طرفی چنان‌که در مقدمه بیان شد، روایات فراوانی در منابع اهل سنت با عبارت «کتاب الله و عترتی، اهل بیتی» نقل شده است که روایات مزبور، یارای هم‌اوردی با آن را ندارد. بنابراین، ضعف سند و مخالفت با حدیث صحیح، مانع از پذیرش احادیث مذکور است.

۴. بررسی روایت مذکور در منابع شیعه

پس از بررسی حدیث ثقلین در منابع عامه و پی بردن به ضعف سندی و محتوایی آن، لازم است این روایت در منابع شیعه نیز بررسی شود. با سیری در منابع حدیثی شیعه،

به دست آمد که حدیث ثقلین با عبارت «کتاب الله و سنتی»، فقط در یک اثر حدیثی با عنوان *کمال الدین و تمام النعمه* تألیف شیخ صدوق، بدین صورت ذکر شده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصِ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ رَفِيعٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِني قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ شَيْئِينَ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا مَا أَخَذْتُمْ بِهِمَا وَعَمِلْتُمْ بِمَا فِيهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي وَ...» (ابن بابویه، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۳۵)

علامه مجلسی نیز در *بحار الانوار*، این روایت را از شیخ صدوق نقل و ذیل این روایت مرقوم فرموده است: «هذا من تحريفات أبي هريرة المدلس الوضع، و قد عرفت من اخبار كثيرة انه قال: [و عترتي] و خبر الثقلين من الاخبار المتواترة التي لا يشك فيها.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۳۲)

حال، با بررسی‌های انجام‌شده و وضوح ضعف سندی و محتوایی حدیث، سؤالاتی از این قبیل رخ می‌نماید.

الف. چگونه شیخ صدوق با اینکه خود از رجالیون است و به گفته شیخ طوسی، جلیل‌القدر، حفظه بصیر بالفقه و الاخبار و الرجال است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۳۹) و خود در *خصال*، ابوهریره را تکذیب نموده و می‌نویسد: «ثلاثة كانوا يكذبون على رسول الله ﷺ، ابوهریره و أنس بن مالك و امرأة» (ابن بابویه، بی تا [الف]، ج ۱، ص ۱۹۱)، این حدیث را ذکر نموده است؟

ب. آیا ذکر این روایت دال بر پذیرش عبارت «کتاب الله و سنتی» به جای «کتاب الله و عترتی» از سوی شیخ صدوق است؟

ج. آیا ذکر این روایت فقط به مثابه نقل روایت است یا حکایت از تأیید شیخ صدوق بر این مطلب دارد؟

د. آیا صدوق واژه «سنتی» را مترادف «عترتی» دانسته است؟
در ادامه مطلب بر آنیم تا با بررسی روایات ثقلین در کتاب *کمال الدین و معانی الاخبار* و دیگر آثار شیخ صدوق به این سؤالات پاسخ داده و علل وجود این روایت ضعیف را در کتاب *کمال الدین* دریابیم.

۱-۴. احتمالاتی درباره روایت «کتاب الله و سنتی» در اثر صدوق

گفتنی است در جریان پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح‌شده و وقوع روایت با عبارت «کتاب الله و سنتی» در بین احادیثی با عبارت «کتاب الله و عترتی و اهل بیتی»، از چند منظر محتمل است.

احتمال اول: شیخ صدوق با ذکر این حدیث، عدم اهمیت جایگزینی «سنتی» به جای «اهل بیتی و عترتی» را بیان کرده و با بی‌اعتنایی از آن گذر می‌کند.

احتمال دوم: جو حاکم به‌گونه‌ای است که تمام علما و محدثین عامه و خاصه از واژه سنت برداشتی جز عترت نداشته‌اند و بدین منوال شیخ صدوق علی‌رغم ضعف سندی، با تکیه بر محتوا به نقل روایت می‌پردازد.

احتمال سوم: شخص شیخ صدوق تعریف خاصی از سنت داشته که هم‌تراز با عترت است.

احتمال چهارم: وقوع این روایت در بین روایات دیگر برای تبیین و رفع هر گونه ابهامی از امر عترت است و با بیانی غیرمستقیم، دال بر عدم پذیرش واژه «سنتی» به جای «عترتی» است و اینکه صدوق بدون القای ذهنیات خویش به مخاطب، وی را به تفکر و تأمل درباره مسئله وامی‌دارد.

۲-۴. نکته‌ها و ضرورت‌ها

۱-۲-۴. نکاتی در راستای فهم موضوع

قبل از ورود به بحث به بیان نکاتی می‌پردازیم که دانستن آن‌ها برای وضوح مطلب، ضروری می‌نماید.

الف. شیخ صدوق کتاب *کمال‌الدین* را در اواخر عمرش نگاشته است و انگیزه تألیف این کتاب را تحیر مردم زمان و وجود شبهات در امر غیبت و درخواست شیخ نجم‌الدین بیان می‌کند. تا اینکه در عالم رؤیا امام مهدی علیه السلام را زیارت نموده که در طواف خانه خدا به او می‌فرماید: «لَمْ لَّا تُصَنَّفْ كِتَابًا فِي الْغَيْبَةِ حَتَّى تُكْفَى مَا قَدَّ هَمَّكَ؟» و او گریان از خواب بیدار شده و از همان روز به تألیف کتاب می‌پردازد. بنابراین هدف از تألیف این کتاب، رفع شبهه از حضور مقدس امام زمان علیه السلام، به‌عنوان عترت مطهر و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است. (ابن بابویه، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲-۳) حال آنکه شیخ صدوق

در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه بیان می‌کند: «لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أُفْتِيَ بِهِ وَأَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ...» (ابن بابویه، بی تا [ب]، ج ۱، ص ۳) در صورتی که درباره روایات موجود در کتاب کمال‌الدین چنین بیانی نداشته و اذعان ندارد که کتابش خالی از احادیث ضعیف باشد.

ب. نام کتاب برگرفته از آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» (مائده: ۳) است که به گفته مفسران در غدیر خم و بعد از ابلاغ ولایت علی (ع) نازل شد. بنابراین می‌توان گفت این انتخاب نام حکایت از توجه صدوق به وجود مبارک حضرت علی (ع) به عنوان عترت و اهل بیت پیامبر (ص) است. چنان‌که آمده است: «و چون کمال دین در ولایت و امامت علی (ع) است و کمال امامت نیز به وجود مسعود دوازدهمین وصی پیامبر اکرم (ص) تحقق می‌یابد، شیخ صدوق نام کتاب خود را کمال‌الدین و تمام النعمة گذاشت.» (ابن بابویه، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۹)

ج. عبارت صدوق در مقدمه کتابش حاکی از توجه خاص ایشان به توأم بودن «کتاب الله و عترت» است: «و أشهد أن محمداً (ص) عبده و رسوله و... و أوصى بالتمسك به و بعترته الأئمة بعده ص و أنهما لن يفترقا حتى يردا عليه حوضه...» (ابن بابویه، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱)

د. مقدمه کتاب شامل مباحثی کلامی در اثبات حقانیت عقیده امامیه است.

ه. عنوان‌ها و سرفصل‌ها از جمله «بحوث فی الامامة و العصمة» و تبیین مسئله خلافت و... دال بر وجود وارثان و اوصیای الهی و همچنین وجود مبارک اهل بیت (ع) به صورت خاص است.

و. با وجود اینکه کتاب معانی الاخبار قبل از این کتاب به نگارش در آمده است، اثری از این روایت در آن مشاهده نمی‌شود. عدم ذکر این روایت در کتاب معانی الاخبار، که کتاب فقه الحدیثی است، به این دلیل است که «در فقه الحدیث پیش‌انگاره صحت روایت وجود دارد به این معنا که محدث آنگاه به بیان مدالیل و پیام‌های روایت می‌پردازد که پیش‌انگاره او صحت سندی و متنی روایت باشد.» (نصیری، ۱۳۹۰ش، ص ۶۲) صحت این ادعا، روایات آغازین کتاب معانی الاخبار مبنی بر فهم و درک معنای مقصود حدیث است که تسمیه کتاب به این نام نیز، بر این اساس مبتنی است.

حال آنکه ویژگی نگارش معانی الاخبار در مورد کتاب کمال‌الدین متفی است. ز. گفتنی است روایت مورد بحث از جعابی، از مشایخ مشترک شیخ صدوق، که در بغداد با وی دیدار داشته، نقل شده است. مذاکرات و نشست‌های علمی شیخ صدوق با مشایخ متعدد عامه و امامیه، وقوع این روایت در برخی منابع اهل سنت و عدم ذکر و پذیرش آن از سوی علما و محدثین شیعی دال بر منتقله بودن این روایت از منابع عامه به منابع امامیه است.

برخی معتقدند امکان خلط برای شیخ صدوق در روایات جعابی (و انتقال آن به امامیه) به دلیل سفر پرمشغله از تعلیم و تعلم در بغداد است! (مؤدب و ستار، ۱۳۹۳ش، ص ۲۳۷) حال چگونه ممکن است شیخ صدوق با توصیفات شیخ طوسی مبنی بر بصیر و آگاه بودنش به رجال (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳۷)، به دلیل سفر پرمشغله از تعلیم و تعلم، روایت ضعیف را صحیح و روایت عامه را از امامیه انگاشته و بدون توجه به راویان آن، روایت را بیان نماید؟!

۳-۴. پاسخ به احتمالات مطرح شده

حال با در نظر گرفتن نکات ارائه شده و بررسی مسئله، به پاسخ گویی احتمالات مطرح شده می پردازیم.

پاسخ احتمال اول: با توضیحات شیخ صدوق تحت عنوان «معنی العتره و الآل و...» در انتهای همین باب و بیان روایات مبنی بر «کتاب الله و عترتی اهل بیتی»، و گشایش بابی با عنوان «معنی الثقلین و العتره» در کتاب معانی الاخبار، و توضیحات مفصلی درباره واژه «عترت» و در پی آن فتح باب «معنی الآل و الاهل و العتره و الامه»، این احتمال ناممکن می نماید.

پاسخ احتمال دوم: احتمال دوم نیز بعید به نظر می رسد؛ زیرا حاکم نیشابوری که متوفای ۴۰۵ق، از علمای عامه و معاصر با شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ق است. در المستدرک، همراهی «کتاب الله و سنتی»، در این سخن را غریب می داند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۹۳) و دیگر آنکه در همین کتاب، بعد از ذکر حدیث ثقلین با عبارت «کتاب الله و عترتی»، عبارت «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین» به چشم می خورد. (همان، ص ۱۰۹) و نیز از علمای امامیه کسی جز شیخ صدوق این

روایت را نقل نکرده است و عدم نقل دیگران حاکی از عدم پذیرش آن هاست؛ چنان که علامه مجلسی در بحار الانوار پس از نقل این روایت از کتاب کمال الدین، آن را از تحریفات ابوهریره می داند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۳۲)

پاسخ احتمال سوم: در بررسی آثار صدوق، چنین ترادف یا طرازی یافت نشد؛ چنان که بالعکس در کتاب معانی الاخبار که اثری فقه الحدیثی است، با تبیین واژه سنت و عترت، تفاوت این دو کلمه کاملاً مشهود است. چنان که ذیل باب «معنی الجماعة و الفرقة و السنة»، در بیان واژه سنت چنین آمده است: «... جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ السُّنَّةِ وَ الْبِدْعَةِ وَ... فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ السُّنَّةُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، ص ۱۵۵) که طبق فرمایش حضرت علی علیه السلام: «سنت راه و روشی است که پیامبر صلی الله علیه و آله مقرر فرموده است. (همو، ۱۳۷۲ش، ص ۳۵۰)

واژه عترت نیز «اصحاب کساء» معنا شده است: «... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَنْ آلُ مُحَمَّدٍ ص قَالَ ذُرِّيَّتُهُ فَقُلْتُ أَهْلُ بَيْتِهِ قَالَ الْأَئِمَّةُ الْأَوْصِيَاءُ فَقُلْتُ مَنْ عِترَتُهُ قَالَ أَصْحَابُ الْعِبَاءِ فَقُلْتُ مَنْ أُمَّتُهُ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ صَدَقُوا بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُتَمَسِّكُونَ بِالتَّقْلِينِ الَّذِينَ أَمَرُوا بِالتَّمَسُّكِ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِترَتِهِ أَهْلُ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً وَ هُمَا الْخَلِيفَتَانِ عَلَى الْأُمَّةِ بَعْدَهُ ع.» (همو، ۱۳۶۱ش، ص ۹۴)

روایت دیگری از معانی الاخبار چنین است: «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر حکمی که در قرآن یافتید به کار گیرید و در ترک آن عذری ندارید، و هر حکمی که در قرآن نبود و در حدیثی از من بود، پس عذری برای شما در ترک سنت من نخواهد بود، و در هر چه حکمی از سنت و حدیثی از من نبود، پس هر چه اصحاب من گفتند شما نیز همان را بگویند؛ زیرا مثل اصحاب من در بین شما همانند اختران است، و هر کدام از شما که آنان را راهنمای خود گرفتید شما را هدایت کنند، و اگر به گفته هریک از اصحاب من اعتماد کنید هدایت شده اید، و اختلاف اصحاب من برای شما رحمت است، شخصی عرض کرد: یا رسول الله اصحاب تو چه کسانی هستند؟ فرمود: اهل بیت من.» (همو، ۱۳۷۲ش، ص ۳۵۳)

در روایات ذکر شده تفاوت واژگان سنت و عترت به وضوح دیده شد. پس احتمال

سوم نیز منتفی گردید.

پاسخ احتمال چهارم: با توجه به روایتی که شیخ صدوق از بغدادی با عبارت «عترتی اهل بیته» می‌آورد و سه روایت دیگر با همین عبارت از حسن بن عبدالله از مخالفان بارز اهل بیت علیهم‌السلام (کلبرگ، ۱۳۷۱ش، ص ۳۷۸) نقل می‌کند، در حقیقت نوعی جدال احسن از سوی شیخ صدوق و حاکی از عدم پذیرش این مطلب از سوی ایشان است. از جهتی توضیحات و تحلیل وی درباره معنی عترت، دلیلی است بر مقبولیت واژه عترت، نزد شیخ صدوق و تأییدی است بر این گفتار. از دیگر روش‌های مدبرانه شیخ صدوق در مقام احتجاج، بیان این تک روایت (با عبارت «کتاب الله و سنتی») است در میان روایاتی که متضمن «کتاب الله و عترتی» است که خود نوعی آماده‌سازی ذهن مخاطب بر پذیرش روایت به بیان حداکثری است.

احتمال دیگری که نقل این روایت شاذ را در بین روایات متواتر از سوی شیخ صدوق تقویت می‌کند، فضای حاکم بر مباحثات و مناظرات و وجود شبهات در آن زمان بوده است. لذا عقل حکم نموده تا با درایت به تحلیل آن پرداخته و با نقل دیگر روایات از سوی عامه و مخالفین اهل بیت علیهم‌السلام در رد این روایت شاذ با بیانی لین و نکو بکوشد، در غیر این صورت دلیلی بر نقل این روایت از سوی شیخ صدوق نیست.

۴-۴. بررسی روایات ثقلین در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه

روایت ثقلین با عبارت «کتاب الله و سنتی»، ذیل عنوان «باب اتصال الوصیة من لدن آدم علیه‌السلام...»، که یکی از طولانی‌ترین ابواب این کتاب است، ذکر شده است. این باب دارای ۶۵ روایت بوده و روایت مزبور، روایت ۴۷ این باب است. این باب چنان‌که از نامش پیداست، مسئله وصیت پیامبران، پیرامون جانشینی بعد از ایشان را حکایت نموده و از حضرت آدم علیه‌السلام آغاز و به حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منتهی می‌گردد.

در احادیث شماره ۱ تا ۴۶، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود را سید النبیین و وصی خویش را سید الوصیین و اوصیای خویش را سید اوصیای می‌نامد. این در حالی است که اوصیای ایشان در حدیث، همان اهل بیت و عترت مطهر ایشان علیهم‌السلام معرفی شده‌اند.

در حدیث شماره ۲، با بیان آیات متعددی، از جمله آیات شریفه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

عَلِيمَ» (آل عمران: ۳۳-۳۴) و آیات متبرکه «... وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ... وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ...» (انعام: ۸۴-۸۹) بر این گفتار که «بعد از پیغمبر ﷺ به راستی خدا اهل بیت پیغمبرش را پاکیزه کرده و اجر مودت را بدانها اختصاص داده و ولایت را بر آنها مجری ساخته و آنها را اوصیا و احباء خود نموده و بعد از پیغمبر حجیت ایشان را در امت تثبیت نموده...» (ابن بابویه، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۲۸) صحه گذارده و وجود مبارک حضرت علی علیه السلام و به دنبال ایشان، اهل بیت علیهم السلام را متذکر می‌گردد. به دنبال این روایت، مسئله خالی نبودن زمین از حجت و وجود مبارک اهل بیت علیهم السلام در بین امت پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان اطاعت از اولوالامر در کنار اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و ذات اقدس احدیت، و تبیین اولوالامر که فرزندان حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام هستند و جانشینی ائمه اطهار علیهم السلام یکی پس از دیگری پرداخته و با روایتی چون «... عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ هَلْ تَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ قَالَ لَا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ عَالِمٌ بِحَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ وَ مَا يَخْتَاجُونَ إِلَيْهِ» (همو، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۳)، بر خالی نبودن زمین از حجت الهی تأکید می‌ورزد.

روایات ۴۴ تا ۴۶ حاکی از وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر دو ثقل عظیم الشأن «کتاب الله و عترتی، اهل بیتی» است. ذکر این مطلب بعد از تفصیل درباره عترت و وصایت بعد از ایشان، که در روایات ماقبل بیان شد، دال بر اهمیت موضوع است. اما در روایت ۴۷ به ناگاه، حدیث ثقلین با عبارت «کتاب الله و سنتی» رخ می‌نماید. این روایت با این عبارت در بین روایات دیگر نامأنوس به نظر می‌رسد؛ زیرا واژه «عترتی» در این روایت به «سنتی» مبدل شده است. به دنبال این روایت، روایات بعد با تأکید بر کتاب الله و عترتی و اهل بیتی، دقیقاً عترت را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی نموده و با توضیح ثقلین، تمسک به آن دو را تبیین می‌نماید. حدیث ۶۳، مطلب را با فرمایش زیبای مولای متقیان علیه السلام ادامه داده، که می‌فرماید: «خدای تعالی ما را پاکیزه ساخت و حفظ نمود و ما را گواهان بر خلقش قرار داد و حجت‌های زمین نمود و ما را همراه قرآن قرار داد و قرآن را همراه ما کرد، ما از قرآن جدا نشویم و آن نیز از ما جدا نشود.» (همو، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۴۵۲)

این باب با فرمایش حضرت علی علیه السلام مبنی بر همراهی اهل بیت با قرآن و قرآن با اهل بیت و با تأکید بر وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ترک خلیفتین که همان کتاب الله و عترتی، اهل بیته است و با معرفی دقیق عترت و جانشینان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله - حضرت علی علیه السلام و فرزندان ایشان - بسته می شود.

با توجه به سیری گذرا در مطالب ذکر شده، مشاهده شد شیخ صدوق با چیدمان هوشمندانه روایات و طرح مسئله وصایت از حضرت آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله و تبیین معنای ثقلین به قرآن و عترت، پس از تغییر مسیری که به ناگاه با ذکر روایت ۴۷ در چیدمان صدوق ایجاد شد، مجدداً در ادامه، مسیر به حالت قبل برگشت. این تغییر مسیر ناگهانی و سپس برگشت به مسیر گذشته، در ساختار هندسی منظم بیان روایات و نتیجه گیری شیخ صدوق، عجیب به نظر می رسد و بعید می نماید که ایشان این ناهمگونی را متوجه نشده و تعمداً آن را ایجاد نکرده باشد. آنچه بیشتر جلب توجه می کند عنوان «معنی العتره و الآل...» است که بعد از حدیث ثقلین و ذکر مقصود آن گشوده می شود؛ که یقیناً ذکر این مطالب بعد از مطالب مذکور بی حکمت نبوده و در تبیین هرچه بهتر عبارت «عترتی و اهل بیته» و رفع هرگونه ابهام از آن می کوشد. وی با ایجاد ساختار هندسی و ظرافت خاص، مخاطب را مورد خطاب قرار داده و با او به گفت و گو می نشیند و از این طریق، مخاطب را به تأمل وامی دارد تا به حقیقت رهنمون گردد، و در انتها با بیان حقیقت، به دفاع از حقانیت عقاید شیعه می پردازد. در واقع صدوق برای تبیین روایات، همانند یک مهندس، ساختار ذهنی بسیار منظمی دارد که در بیان مقصود آن، نظام هندسی خاصی را به کار می گیرد تا ضمن آن نظام، اساس و شالوده فهم روایت را بنا کند. لذا بایسته است گفته آید نقل برخی روایات متقله و ضعیف در بعضی آثار شیخ صدوق آن هم در عصر احیای تنقیح سند، نه به دلیل خلط و اشتغال ایشان به امر سفر و تعلیم و تعلم است، بلکه نقلی است مدبرانه در راستای تقویت عقاید امامیه و از برای تبیین است نه تأیید و بنا بر حکمت و مصلحتی بوده است. (مداقه در این باب تأییدی است بر این گفتار)

گفتنی است ۵ روایت از ۶۵ روایات، در معانی الاخبار نیز نقل شده است و صدوق به طور مفصل به تفهیم واژه «عترتی» پرداخته است. اما روایت مذکور فقط در

کمال‌الدین آمده است.

در بیان روش فقه الحدیثی صدوق با ساختار هندسی منظم چینش روایات و عدم پذیرش روایت ثقلین با عبارت «کتاب الله و سنتی» از جانب وی، نمونه دیگری ارائه می‌شود.

۵. نمونه‌ای از چینش روایات در معانی الاخبار

۱-۵. چینش محتوایی

ذوق هنری و مهندسی هوشمندانه شیخ صدوق در راستای تفهیم و تبیین روایات، موجب شکل‌گیری یکی از روش‌های فقه الحدیثی وی، که همان چینش هندسی روایات است، گردید که در نوع خود بی‌نظیر و قابل‌وصف است. نمونه‌های گسترده‌ای از هنرنمایی صدوق در آثارش مشهود است؛ چنان‌که این روش نیز در کتاب *معانی الاخبار*، ذیل باب «معنی الآل و الأهل و العتره و الأمة»، قابل مشاهده است. این باب که شامل سه روایت از امام صادق علیه السلام است سعی در تبیین واژگان آل، اهل، عترت و امت دارد - تبیین ۴ واژه در ۳ روایت - صدوق اولین روایت را از پدرش این چنین نقل می‌نماید:

عبدالله بن میسره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم ما می‌گوییم: پروردگارا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و گروهی می‌گویند «آل محمد» ماییم، فرمود: جز این نیست که آل محمد آن شخصی است که خداوند عزوجل ازدواج او را بر محمد صلی الله علیه و آله حرام کرده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ص ۲۲۱)

این روایت که تنها به شرح واژه «آل» می‌پردازد، نشان می‌دهد در ذهن سائل، افراد زیادی با عنوان آل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته‌اند که با جواب امام علیه السلام مصادیق محدود گشته و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از این حیطة خارج می‌شوند.

دومین روایت صدوق از استادش، محمد بن الحسن است:

محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش نقل نموده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم، آل چه کسانی هستند؟ فرمود: فرزندان محمد صلی الله علیه و آله گفتم: پس اهل کیست؟ فرمود: ائمه. پرسیدم فرموده خداوند خداوند بزرگ، «أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (داخل کنید کسان فرعون را در سخت‌ترین کیفرها) (مؤمن: ۴۶) یعنی چه؟ فرمود: به خدا قصد

نشده مگر دختر او. (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ص ۲۲۱)

در این روایت، علاوه بر سؤال از واژه «اهل» که واژه جدیدی در روایت است در پاسخ به پرسش راوی درباره واژه «آل»، با ذکر مثال مصداق آن یعنی فرزندان پیامبر ﷺ معرفی شده‌اند که نسبت به روایت قبل دارای وضوح بیشتری است. در واقع این طرز چینش موجب می‌گردد که مخاطب علاوه بر فهم کلمه جدید، کلمه اول را بهتر به خاطر سپارد.

روایت سوم نیز به نقل از پدر صدوق بدین عبارت است:

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آل محمد کیان‌اند؟ فرمود: دودمان او. پرسیدم: اهل بیت او چه کسانی هستند؟ فرمود: ائمه‌ای که وصی اویند. گفتم: عترت کیست؟ فرمود: [پنج تن] اصحاب «کسا». عرض کردم: امتش چه کسانی‌اند؟ فرمود: مؤمنانی که به هرچه از نزد خدا آمده است تصدیق نمودند و به دو چیز گرانمایی که مأمور گشته‌اند تا تمسک جویند، چنگ زدند: کتاب خدا و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله که همان اهل بیت و خاندان اویند....

در این نقل دلنشین، علاوه بر تکرار در نقل معنای «آل» و «اهل»، دو واژه جدید «عترت» و «امت» نیز تبیین می‌گردد. (همان، ص ۲۲۲)

شیخ صدوق، با گزینش متناسب این روایات از خانواده حدیثی و چینش زیبای آن، همچون معلمی زیرک و دلسوز عمل نموده که سعی دارد پایه‌پای شاگردش پیش رفته، جاذبه یادگیری را در او افزایش دهد و او را علم بیاموزد.

از این نمونه، می‌توان به روایات باب «معنی الصلاة الوسطی»، «معنی الثقلین و العتره» و... اشاره کرد.

۲-۵. چینش سندی

افزون بر چینش روایات از لحاظ محتوایی، شیخ صدوق در چینش سندی روایات نیز دارای تبحر است. هرچند که پرداختن به این مقوله مجال وسیع می‌طلبد؛ اما با نگاهی گذرا، این زیبایی قابل رؤیت است؛ چنان‌که روایات باب «من كنت مولاه فعلى مولاه» (همو، ۱۳۶۱ق، ص ۶۵) بیانگر این مطلب است. باب مذکور مشتمل بر ۸ روایت است که ۷ روایت آن از جعابی (از مشایخ مشترک صدوق) و روایت آخر از بغدادی (از

مشایخ عامی صدوق)، است. وی با نقل از راویان عامی مانند شریک بن عبدالله قاضی، عطاء بن ابی رباح، انس بن مالک و... به نقل روایت درباره مقام امام علی علیه السلام پرداخته است. آخرین روایت این باب از انس بن مالک بدین مضمون است: «... سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيٍّ عَ أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا بَلَىٰ قَالَ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.» (همان، ص ۶۷)

حال آنکه انس بن مالک بن نصر بن ضمضم یکی از ۳ تنی بود که بر پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ می‌بستند. (نک: همو، بی تا [الف]، ج ۱، ص ۱۹۱) و کسی است که در منابع امامیه از منحرفان امام علی علیه السلام شمرده شده است و مهم‌ترین علت شهرت او در انحراف از امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه بر کناره‌گیری وی در آن روزگار، روایت معروف به «مناشده» است. (همو، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۴؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۰م، ج ۱، ص ۵۸۰) شیخ مفید عدم تصدیق انس از فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله «من كنت مولاه فعلي مولاه» در حق حضرت علی علیه السلام را در *ارشاد* بیان کرده است. (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۱)

ذکر چنین روایاتی از عامه و فردی با این توصیف و چیشش سندی آن، نشان از ذوق هنری بالای صدوق و توجه به ساختار هندسی و چیشش روایات در شناخت هرچه بهتر معنای مقصود دارد. چنان‌که عبارت ذیل صدوق، از این روش رمزگشایی می‌کند.

«نحن نستدل على أن النبي ص قد نص على بن أبي طالب و استخلفه و أوجب فرض طاعته على الخلق بالأخبار الصحيحة و هي قسمان...» (ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، ص ۶۷) «دلیل ما در اثبات این موضوع که پیغمبر صلی الله علیه و آله به امامت علی علیه السلام تصریح فرموده، و اطاعتش را بر همگان واجب شمرده و آشکارا وی را خلیفه خود ساخته است، اخبار صحیحه می‌باشد. و آن‌ها دو گونه‌اند: ۱. اخباری که همه مسلمان‌ها بر آن اتفاق دارند، به این معنی که مخالفین عقیده ما نیز متن آن را همچون ما (شیعیان) نقل کرده‌اند؛ اما در توضیح و بیان مفهوم آن با ما موافق نیستند، یعنی معنای ظاهری‌اش را کنار گذاشته و به معانی خلاف ظاهری تأویل کرده‌اند. ۲. و اخبار دیگری است که آنان (مخالفین) با ما مخالفت دارند در نقل آن.» (همو، ۱۳۷۲ش، ص ۱۵۵)

گفتنی است علاوه بر چینش زیبای روایات از حیث محتوا و سند در راستای فهم حدیث، چینش هنرمندانه ابواب توسط صدوق نیز در معنای مقصود رهگشاست.

نتیجه‌گیری

برآیند نهایی تحقیق، فهرست‌وار به شرح ذیل است:

۱. بنا بر مطالب ذکرشده، صدوق محدثی زیرک، عالمی موقعیت‌شناس و مشرف به شرایط زمانی، مکانی و روایی است. وی که برخوردار از هوش و حافظه قوی بوده، می‌داند کجا و چگونه به بیان حقایق پردازد و با مخاطب خویش به صورت نقلی و عقلی سخن گوید. مهندسی و طراحی ساختار مناسب و هوشمندانه در گزینش و چینش محتوایی و بعضاً سندی روایات و ابواب و تجمیع خانواده حدیثی، هرچند حدیث ضعیف، برای بیان تحلیل و استدلال و رسیدن به حقیقت و فهم حدیث از دیگر روش‌های تحسین برانگیز فقه الحدیثی شیخ صدوق است. وی که علاوه بر ذکاوت، از ذوق هنری بالایی در نظم‌دهی ساختار هندسی خانواده حدیثی برخوردار است، این قریحه را در راستای فهم معنای مقصود حدیث به کار می‌گیرد و با چینش زیبای روایات، با تدبیر و بدون دخالت دادن نظر شخصی خویش، سعی می‌کند مخاطب را به تفکر و تأمل وادارد تا خود طریق صحیح را برگزیند.

۲. به نظر می‌رسد شیخ صدوق با بیان برخی روایات و نقل اقوال محدثان اهل سنت، متقابلاً راه را برای نقل روایات امامیه و تقریب مذاهب و فرق اسلامی می‌گشاید؛ زیرا نظر به نشست‌ها، مباحثات و مذاکرات علمی ایشان با اهل تسنن و عظمت روحی و اهتمام ایشان به مسئله مهم تقریب مذاهب اسلامی و وحدت عامه و خاصه و حضور برخی مشایخ عامه در سلسله سند برخی روایات ایشان، شاید آن مصلحت و حکمت نهفته، با توجه به مقتضای زمان شیخ صدوق ایجاد تألیف قلوب، تعامل روایی یا تعامل علمی و یا موارد دیگری باشد. دستیابی به اخوت دینی با تأکید بر مشترکات و بررسی اختلافات با زبان لین و جدال احسن، چنان‌که آیه شریفه متذکر می‌گردد «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل: ۱۲۵) از خصوصیات بارز شیخ صدوق است. چنان‌که به جای انکار متعصبانه، روایات عامه را هرچند برخلاف عقاید امامیه باشد و هرچند که با ذکر روایات ضعیف

مورد طعن قرار گیرد، نقل نموده و با روشی نیکو و جدال احسن آن را مورد مذاقه قرار داده، با ظرافت خاص استدلال کرده، حق را می‌نمایاند؛ چنان‌که در تمجید وی اقوال علمای اهل سنت گواه بر این گفتار است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۰۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۳۰۳)

۳. آثار صدوق هر چند در قالب نوشته‌هایی بی‌جان رخ می‌نماید، عشق و علاقه شیخ صدوق به ائمه معصومین علیهم‌السلام و ترویج و تبلیغ و تفهیم دین خدا و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنان در ساختار و هندسه آثارش متلألئ است که با مطالعه آثارش، سایه قامت برافراشته علمی و معنوی‌اش را بر سر خویش گسترده و خود را در محضر استاد می‌بینی. روحش شاد و راهش پررهرو باد.

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۳. _____، کمال‌الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ ۲، قم: نشر دارالحدیث، ۱۳۸۲ش.
۴. _____، الامالی، چ ۱، قم: موسسه البعثة، ۱۴۱۷ق.
۵. _____، الخصال، قم: جامعه مدرسین فی الحوزة العلمیه، بی تا [الف].
۶. _____، معانی الاخبار، ترجمه عبدالعلی شاهرودی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
۷. _____، معانی الاخبار، با تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ش.
۸. _____، من لا یحضره الفقیه، با تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا [ب].
۹. ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق.
۱۰. _____، التمهید، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی و محمدعبد الکبیر البکری، المغرب: وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.
۱۱. ابن قتیبه، عبدالله، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره: بی نا، ۱۹۶۰م.
۱۲. ابوالمعالی النوری و همکاران، الجامع فی الجرح و التعذیل، چ ۱، بی جا: عالم الکتب، ۱۴۱۲ق.
۱۳. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، [بی جا]: دارالفکر، بی تا.

۱۴. حاجی خلیفه، كشف الظنون، با تحقیق محمد شرف‌الدین یالتقایا و رفعت بیلگه الکلیسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۱۶. حسنی مغربی، احمد بن محمد بن الصدیق و فتح‌الملک، با تحقیق محمدهادی الامینی، ج ۲، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین علی (ع)، ۱۴۰۳ق.
۱۷. حسینی میلانی، سید علی، رساله فی حدیث الثقلین، ج ۱، قم: یاران، ۱۴۱۸ق.
۱۸. حمیری، ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق.
۱۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۰. دارقطنی، سنن الدارقطنی، تحقیق مجدی بن منصور سید الشوری، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۱. ذهبی دمشقی، شمس‌الدین، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، بی جا: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳ق.
۲۲. _____، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر، ۱۳۸۲ق.
۲۳. رازی، عبدالرحمن، الجرح و التعذیل، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۲ق.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین، الجامع الصغیر، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق.
۲۵. _____، تنویر الحوالمک، تحقیق الشیخ محمد عبدالعزیز الخالدی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۲۶. شافعی، ابوبکر محمد بن عبدالله، الفوائد (الغیلابیات)، تحقیق حلمی کامل أسعد عبدالهادی، الرياض: دار ابن جوزی، ۱۴۱۷ق.
۲۷. صنعانی، ابوالفضل حسن بن محمد، الموضوعات، بی جا: طبعه دارالمأمون للتراث، بی تا.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۲۹. _____، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۰. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۴ق.
۳۱. _____، لسان المیزان، ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۳۲. قاضی عیاض بن موسی، الالمام الی معرفة اصول الروایة و تمیید السماع، تحقیق سید احمد صفقر، ج ۱، قاهره: مکتبه دارالتراث، ۱۳۸۹ق.
۳۳. کلبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه سید علی قرانی و رسول جعفریان، ج ۱، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.

۲۵۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

۳۴. مالک بن انس، الموطأ، تصحیح و تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.

۳۵. متقی هندی، کنز العمال، تحقیق الشیخ بکری حیانی، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.

۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، طبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ق.

۳۷. مزی، جمال الدین، تهذیب الكمال، تحقیق بشار عواد معروف، چ ۲، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۵ق.

۳۸. مصری، ابومنذر سامی، الزهرة العطرة فی حدیث العترة (أهل بیت النبی ﷺ)، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.

۳۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح مؤسسه آل البيت (ع)، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۴۰. مؤدب، سید رضا، و حسین ستار، «بررسی نقش روای مشترک در اخبار منتقله»، دو فصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳.

۴۱. نصیری، علی، روش شناسی نقد احادیث، چ ۱، قم: وحی و خرد، ۱۳۹۰ش.

۴۲. نوری و دیگران، الجامع فی الجرح و التعديل، چ ۱، بیروت: للدار، ۱۴۱۲ق.

۴۳. وشنوی قمی، قوام الدین محمد، حدیث الثقلین، شرح محمد واعظزاده خراسانی، تهران: مجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، معاونیة شؤون الاعلام، ۱۴۱۶ق.